

حقوق دادخواهی و دفاع در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

دکتر حسنعلی موذن زادگان^۱

حقوق دادخواهی و دفاع علاوه بر اینکه در زمره حقوق و آزادی‌های اساسی فردی محسوب می‌شوند، ضامن اجرا و عامل حمایتگر سایر حقوق و آزادی‌های مزبور نیز می‌باشند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در جهت حمایت از حقوق دادخواهی و دفاع، تضمینات مهمی مقرر کرده است. ولی قانونگذار عادی هنوز گامهای مؤثری در این جهت بر نداشته است، به عنوان مثال تدوین قوانین عادی ناظر به شیوه جبران خسارات مادی و معنوی متضررین ناشی از اشتباهات قضائی خصوصاً نسبت به متهمین بیگناه و همچنین توسعه استفاده از معاضدت و مشاورت برای اشخاص فاقد امکانات مالی، ضروری به نظر می‌رسد.

پیشگفتار

در هر جامعه منظم و مبتنی بر ارزشهای والای اسلامی و اصول دموکراسی تقدس و حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی مردم بیانگر اعتلای سطح فرهنگ عمومی، حاکمیت قانون و عنایت هیأت حاکمه در توسعه و تضمین امنیت قضائی اجتماع می‌باشد.

^۱ عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی علامه طباطبائی.

حمایت همه جانبه حاکمیت از حقوق و آزادی‌های اساسی فردی از آن جهت که متضمن تکریم شخصیت و حیثیت انسانی اشخاص محسوب می‌شود، متقابلاً موجب انگیزش، علاقه و جانبداری آنان از نظام حکومتی حاکم بر اجتماع در تثبیت نظم و آسایش داخلی و بسیج در برابر هجوم بیگانگان به ارزش‌های حاکم و مرزهای ملی است.

خوشبختانه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به پشتوانه گرانقدر مردمی و محصول خون شهدای انقلاب اسلامی در ذیل فصل حقوق ملت و برخی از اصول دیگر اشکال مختلف حقوق و آزادی‌های فردی را از قبیل: حق آزادی بیان و عقیده، تشکیل اجتماعات و راهپیمایی، نشریات و مطبوعات، فعالیت احزاب، مکاتبات و مخابرات و مراسلات و حقوق تساوی افراد در برابر قانون، حمایت از مصونیت حیثیت، جان، مال و مسکن به صراحت مورد پیش‌بینی و حمایت قرار داده است.

از جمله حقوق اساسی مذکور که ضامن حراست از سایر حقوق فردی و اجتماعی می‌باشد و تأثیر قابل توجهی در تأمین امنیت قضائی جامعه دارد، حق دادخواهی زیان دیدگان و متضررین از جرایم در جبران خسارات وارده و همچنین حق دفاع خواندگان و متهمین در رد و دفع دعوی و اتهام یا اتهامات روا یا ناروا در اقامه دعوی و دفاع نزد مراجع انتظامی و قضائی است. ^۱ به لحاظ اهمیت موضوع فوق‌الذکر در مقاله حاضر نگارنده از دیدگاه قانون اساسی به تبیین مبانی و تضمینات حقوق دادخواهی و دفاع پرداخته است.

مبحث اول - مبانی حقوق دادخواهی و دفاع

- ۱- تأمین امنیت قضائی: امنیت قضائی به معنی مصونیت جان، ناموس، حیثیت، شرف، آزادی و مال افراد از هر گونه تعدی و تجاوز است.^۱
- هدف غائی قوه قضائیه مستقل در هر کشور، ایجاد امنیت قضائی است. وجود امنیت قضائی لازمه توسعه و رشد در شئون مختلف فرهنگی، اقتصادی و سیاسی می‌باشد. به

۱. منوچهر طباطبائی مؤتمنی، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۰ ص ۵۰.

نحوی که به جرأت می‌توان گفت بدون تأمین امنیت زمینه پیشرفت و اعتلای جامعه فراهم نیست. زیرا تا زمانی که افراد یک جامعه اعتماد و اعتقاد کافی در تضمین حقوق انسانی، فرهنگی و اقتصادی خود نداشته باشند، به معنی واقعی کلمه علاقه‌ای به مشارکت در فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی و سرنوشت سیاسی جامعه را که نیاز مبرم تثبیت یک حاکمیت قوی و متکی به آراء عمومی است ندارد. ضرورت تأمین امنیت قضائی نه تنها در بعد داخلی، بلکه از حیث بین‌المللی و اعتباری که ملل دیگر می‌توانند با وجود آن به یک حاکمیت داده و الگوی خود قرار دهند، اهمیت خویش را آشکار می‌سازد. خداوند متعال در قرآن مجید، وجود امنیت در یک شهر را به عنوان الگو معرفی کرد و می‌فرماید:^۱

«و ضرب الله مثلاً قرية كانت امنة مطمئنة يأتونها رزقها رغداً من كل مكان...»

یعنی خداوند برای شما شهری را به عنوان الگو معرفی کرده که در آن امنیت بسیار حکمفرما بوده است و مردم آن در آسایش و اطمینان زندگی نموده و از هر جانب روزی فراوان به آنان می‌رسید...»

حضرت علی (ع) - پیشوای پرهیزکاران - به هنگام توضیح رسالت خدائی خود نزد حضرت سبحان می‌فرماید:^۲ «پروردگارا تو می‌دانی کاری که از دست ما سر زد نه برای اشتیاق در امر سلطنت بود و نه برای خواهش چیزی از زیادتی کار دنیا، بلکه برای این بود که معالم دین را بازگردانیم و در شهرهای تو اصلاح را آشکار سازیم تا بندگان ستمدیده تو ایمن گردند و آنچه از حدود تو فرو گذاشته شده است به پای داشته شود.»

قانونگذار مؤسس با اقتباس از منابع مذکور در بند ۱۴ اصل ۳ قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف نموده که همه امکانات خود را برای «تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» بکار برد.

برقراری و تثبیت قضائی با همه اهمیت و آثاری که بر آن مترتب است، مستلزم

۱. سوره نحل (۱۶) آیه ۱۱۲.

۲. نهج البلاغه، ترجمه اسدالله... مبشری، چاپ پنجم دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۱ صص ۵۰۴-۵۰۳.

عنوان قاعده قبح عقاب بلایان مورد تأیید فقهای اسلام نیز است.^۱ به موجب مفاد عنوان فوق‌الذکر هیچ فعل و ترک فعلی یا بطور کلی رفتاری دارای وصف محرمانه و قابل مجازات یا اقدام تأمینی نیست، مگر آنکه قبلاً از سوی مقنن دارای وصف مذکور گردیده و طی تشریفات مقرر قانونی به مردم ابلاغ شده باشد.

اصل ۳۶ قانون اساسی مبادرت به پیش‌بینی اصل قانونی بودن مجازات‌ها نموده و می‌گوید: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.»

در خصوص اصل قانونی بودن جرم، اصل ۱۶۹ قانون اساسی مصرح است به اینکه: «هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است، جرم محسوب نمی‌شود.»

اصل مذکور موجب تضمین حقوق دفاعی متهمین است.

۱۰- حضور هیأت منصفه در رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی: حضور هیأت منصفه در رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی، تضمین قابل توجهی در حفظ حقوق دفاعی متهمین به ارتکاب جرائم مذکور به شمار می‌رود.^۲

به نظر علماء و محققین دادرسی کیفری حضور هیأت منصفه به عنوان گروهی که از متن جامعه در عرصه قضاوت ظاهر شده‌اند، موجب تقویت و حمایت هر چه بیشتر نظارت و مشارکت مردمی در حفظ و حراست از حقوق و آزادی‌های اساسی اشخاص در اثنای محاکمات کیفری محسوب می‌شود.

گذری به سیر تحول و تاریخچه نهاد هیأت منصفه در کشورهای مختلف بیانگر آن است که به موازات تحول نهادهای اجتماعی در جهت حاکمیت مردم بر سرنوشت خود و بروز حرکت‌های انقلابی آزادی خواهانه در جوامع، بذل عنایت به برگزاری محاکمات کیفری از طریق حضور هیأت منصفه توأم بوده است.^۳

۱. استاد ابوالقاسم گرگی، نشریه حقوق تطبیقی، شماره ششم، تهران ۱۳۵۸، ص ۹۳.

۲. جهت مطالعه بیشتر پیرامون جایگاه هیأت منصفه مراجعه شود به: باقر شاملو، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، نشریه دانشکده علوم قضائی و خدمات اداری، شماره ۳ (سال اول، یانیز ۷۵)، صفحات ۱۹۹-۱۶۹.

۳. حسنعلی مؤذن زادگان، پیشین، صفحات ۳۱۸-۳۱۵.

از امام صادق (ع) نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: ^۱ هرگاه بین دو نفر قضاوت کنی، به نفع یکی از طرفین دعوی نباید رای دهی مگر اینکه مدافعات طرف دیگر استماع شود.

برخی از دانشمندان حقوق اسلامی به موجب دلالت حدیث مذکور گفته‌اند: صدور حکم از ناحیه حاکم اسلامی بدون استماع مدافعات مدعی علیه جائز نیست و چنانچه حاکم اسلامی عمداً قبل از استماع مدافعات مدعی علیه به نفع مدعی حکم نماید این حکم از درجه اعتبار ساقط است. زیرا این امر دلالت بر خدشه عدالت حاکم دارد. در حقوق اسلام قاضی باید با توجه به لزوم اجرای عدالت سه اصل ذیل را رعایت کند:

اولاً - آگاهی بر دعوای مدعی و دفاع مدعی علیه

ثانیاً - عدم جانبداری نسبت به طرفین دعوی

ثالثاً - وقوف و تسلط بر حکمی که خداوند متعال در مورد حل و فصل خصومت مقرر کرده است.

در نظام حقوقی انگلو - امریکن عدالت طبیعی (Natural justice) به معنی رعایت حداقل ضوابط منصفانه در حل و فصل دعوای کیفری و مدنی است. حداقل ضوابط منصفانه شامل دو اصل ذیل است:^۲

اصل اول - هیچکس نباید قاضی دعوای خود باشد. به موجب اصل مذکور، چنانچه قاضی دارای نفع شخصی در دعوی بوده یا احتمال جانبداری نسبت به احد از طرفین دعوی در مورد وی موجود باشد، مثلاً با یکی از آنان رابطه خویشاوندی داشته باشد، صلاحیت رسیدگی به دعوی را فاقد است.

اصل دوم - رعایت حق دادخواهی و دفاع برای طرفین دعوی. بر اساس مفاد این اصل اظهارات طرفین دعوی باید استماع گردیده و هیچ فردی بدون رعایت این حق محکوم نشود. طبق اصل مزبور قضاات دادگاهها باید فرصت مناسب (Fair opportunity) برای

۱. محمد حر عاملی، وسایل الشیعه، چاپ پنجم، انتشارات کتابخانه اسلامی، تهران ۱۴۰۱ ه.ق، ص ۱۵۸.

2. David. M. Walker , The Oxford Companion to Law, (New York), 1980, pp. 867-68.

استماع اظهارات و مدافعات طرفین قابل شده و بدون رعایت این اصل تصمیمی اتخاذ ننماید.

مبحث دوم - موقعیت حق دادخواهی و دفاع در قانون اساسی

۱- حق دادخواهی: منظور از حق دادخواهی آن است که چنانچه حقوق و آزادی‌های اساسی فردی شخص در معرض تهدید قرار گرفته و یا به آنها تجاوز شود، می‌تواند از مراجع صلاحیتدار قانونی درخواست جبران خسارت وارده را نموده و مراجع مذکور بی‌غرضانه و در کمال استقلال در یک دادرسی عادلانه به ادعای وی رسیدگی کرده و در صورت اثبات رای به جبران خسارت دهند.^۱

اصل ۳۴ قانون اساسی در خصوص پیش‌بینی حق مذکور می‌گوید: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند بمنظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچکس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.»

همچنین در بند ۱ اصل ۱۵۶ یکی از وظایف قوه قضائیه به عنوان مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی، رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدامات لازم در آن قسمت از امور حسبیه که قانون معین می‌کند تلقی و پیش‌بینی شده است.

۲- حق دفاع: حق دفاع در مقابل حق دادخواهی است. حق دفاع در یک تعریف جامع عبارت است از سلطه غیر قابل انفکاک با شخصیت فرد که بوسیله نظام حقوقی کشور به رسمیت شناخته شده و مورد حمایت قرار گرفته است و بموجب آن شخص می‌تواند رفتار مجرمانه یا ادعای حقوقی علیه خود را که بر اساس شکایت اشخاص و یا مقام تعقیب از سوی مراجع انتظامی و قضائی به وی منتسب گردیده است، با همه امکانات و

1. Ibid, p.1072.

طرق قانونی رد و انکار نماید.^۱

هر چند حق دفاع به صراحت حق دادخواهی در قانون اساسی مطرح نشده است. لیکن از مفاد اصول ۳۲ و ۳۵ قانون اساسی، می‌توان حمایت قانونگذار را از این حق به خوبی درک کرد، زیرا وفق مفاد اصل ۳۲، فردی که به موجب اتهام ارتکاب جرمی به حسب قانون دستگیر می‌شود، بلافاصله باید موضوع اتهام با ذکر دلایل کتبا به وی ابلاغ و تفهیم شده و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. بدیهی است که غرض قانونگذار از ضرورت تفهیم اتهام با ذکر دلایل آن به شخص مورد تعقیب لحاظ رعایت حق دفاع و استماع مدافعات وی می‌باشد.

همچنین وقتی که طبق اصل ۳۵ طرفین دعوی که احد آنان خواننده دعوی حقوقی یا متهم در دعوی کیفری است، می‌تواند در برابر پاسخ به دعوی یا اتهام در دادگاهها وکیل انتخاب کند. قانونگذار به خود اصیل نیز به طریق اولی چنین حقی را اعطاء کرده است.

مبحث سوم - تضمینات حقوق دادخواهی و دفاع

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نه تنها دادخواهی و دفاع برای اشخاص پیش‌بینی شده و مورد حمایت قرار گرفته است، بلکه تضمینات لازم نیز به منظور حسن اعمال حقوق مزبور در محاکم قضائی مورد عنایت واقع گردیده است. اهم این تضمینات عبارتند از:

۱- استقلال قوه قضائیه و قضات: در رژیم‌های متکی به آراء عمومی و حامی حقوق و آزادی‌های اساسی فردی اشخاص بر استقلال قوه قضائیه در برابر قوای مقننه و مجریه تأکید می‌شود. در اصول ۵۷ و ۱۵۶ قانون اساسی ایران استقلال قوه قضائیه پیش‌بینی شده است^۲ و برای تحقق هدف استقلال قوه قضائیه وزیر دادگستری به عنوان عضو

۱. حسنعلی مؤذن زادگان، حق دفاع متهم در آیین دادرسی کیفری و مطالعه تطبیعی آن، پایان نامه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران ۱۳۷۳، ص ۲۶.

۲. اصل ۵۷ مقرر میدارد: «قوانین حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه

کابینه و نماینده قوه مجریه از دخالت در امور قضائی و دادگاهها ممنوع است و به موجب اصل ۱۶۰ قانون اساسی صرفاً بر اساس تفویض رئیس قوه قضائیه می‌تواند دارای اختیاراتی باشد. وفق اصل مذکور وزیر دادگستری مسئولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را بر عهده دارد.

مطابق اصل ۱۵۸ قانون اساسی، مسئولیت ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری، تهیه لوایح قضائی متناسب با جمهوری اسلامی، استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری طبق قانون با رئیس قوه قضائیه می‌باشد. فلسفه استقلال قوه قضائیه جلوگیری از اعمال نفوذ دو قوه دیگر در سرنوشت قضائی اشخاص و همچنین اخلال در ترتیب یک دادرسی منصفانه و عادلانه دیگر در سرنوشت قضائی اشخاص و همچنین اخلال در ترتیب یک دادرسی منصفانه و عادلانه می‌باشد. به علاوه قاضی نیز در استنباط و ارائه نظر قضائی در پرونده امر کاملاً آزاد است و از هیچ مقامی جز حکم قانون و وجدان پاک و بی‌آلایش خود تبعیت نمی‌کند،^۱ زیرا اگر قاضی تحت نفوذ و اراده اشخاص رای دهد بدون تردید امکان بی‌طرفی در قضاوت متفی گردیده و اخلال جدی بر حق دادخواهی و دفاع وارد خواهد شد. از این حیث طبق اصل ۱۶۴ قانون اساسی امنیت شغلی قضات تأمین گردیده است. اصل مزبور مقرر می‌دارد: قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است بطور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه یا تصمیم رئیس قوه قضائیه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل، و انتقال دوره‌ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد.

→

قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.» و همچنین در اصل ۱۵۶ می‌خوانیم: «قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و...»

۲- سهولت دسترسی به دادگاه صلاحیتدار: از صراحت اصل ۳۴ قانون اساسی که مقرر داشته است، هر کسی می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید و همه افراد ملت حق دارند که اینگونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند، مشخص می‌شود که دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است که دادگاههای صالح را به منظور تأمین حق دادخواهی و دفاع اشخاص تدارک دیده و در دسترس آنها قرار دهد منظور از دادگاه صالح وفق اصل ۱۵۹ قانون اساسی، دادگاهی است که به حکم قانون تشکیل شود.^۱

حکمت تشکیل دادگاه به موجب قانون آن است که آزادی اشخاص از تجاوز افراد حقیقی و حقوقی مصون باشد و آنها نتوانند بر اساس میل خود دادگاه تشکیل داده و با اعمال غرض و سوء استفاده حیثیت و آزادی اشخاص را خدشه‌دار نمایند و یا با انحلال دادگاههای قانونی مردم را از حق دادخواهی و دفاع محروم کنند.

۳- علنی بودن محاکمات: علنی بودن محاکمات موجب نظارت مردمی بر جریان برگزاری محاکمه و در نتیجه تضمین حقوق دادخواهی و دفاع است.

سابقه تاریخی دادرسی‌ها نشان داده است که سری بودن رسیدگی در دادگاهها منجر به تضییع حقوق اشخاص گردیده است. اصل ۱۶۵ قانون اساسی به خصوصیت لازم الرعایه علنی بودن رسیدگی در دادگاهها پرداخته و مقرر می‌دارد: «محاکمات علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آنکه به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوی تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد. در صدر اصل ۱۶۸ دگر باره خصوصیت علنی بودن محاکمات در رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی مورد تأکید قرار گرفته است.

۴- مستدل و مستند بودن احکام دادگاهها: احکام دادگاهها باید موجه و با اصول و موازین حقوقی و فقهی هماهنگ باشد. قاضی باید قانون حاکم بر دعوی را در دادنامه ذکر نماید. صدور آراء قضائی بر اساس موازین حقوقی و قضائی در یک جامعه بیانگر

۱. اصل ۱۵۹ مقرر میدارد: «مرجع رسمی نظلمات و شکایات دادگستری است. تشکیل دادگاهها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است.»

حمایت و حساسیت قضات نسبت به حقوق اساسی افراد است. اعمال ترتیب مذکور موجب آن است که اگر دعوی خواهان یا متضرر از جرم رد شده است بتواند با تنظیم لایحه تجدید نظرخواهی از حقوق خود دفاع نموده و در نتیجه حق دادخواهی تضمین شود. و همینطور چنانچه متهم در دادنامهٔ اصداری محکوم شده باشد، باید استدلال دادگاه در توجیه محکومیت و قانون مورد استناد را درک کند تا در صورت اعتقاد به بی‌گناهی نسبت به محکومیت خود در مراجع عالی اعتراض نماید. اصل ۱۶۶ قانون اساسی در مورد پیش‌بینی خصوصیت مذکور مقرر می‌دارد: احکام دادگاهها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصول باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.

۵- حق داشتن وکیل دعاوی: از جمله اصول مهمی که قانون اساسی به منظور تضمین هر چه کاملتر حق دادخواهی و دفاع پیش‌بینی نموده است حق داشتن و انتخاب وکیل در دعاوی مطروحه در دادگاهها از سوی طرفین دعوی و دفاع می‌باشد. اصل ۳۵ قانون اساسی در این زمینه مقرر می‌دارد: در همهٔ دادگاهها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانائی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.

در مذاکرات مجلس خبرگان پیرامون این اصل یکی از نمایندگان پیشنهاد کرده بود که در ذیل اصل مرقوم شود: ^۱ برای آنها امکانات تعیین وکیل از طرف خودشان فراهم گردد. این پیشنهاد از طرف نمایندگان رد شد. بدین ترتیب از مذاکرات مجلس خبرگان معلوم می‌شود که منظور قانونگذار و روح قانون دلالت بر این مطلب دارد که اگر طرفین دعوی و دفاع توانائی مالی برای انتخاب وکیل را نداشته باشند، دولت باید برای آنان وکیل تسخیری تعیین نماید. و این تضمین بسیار مهمی در جهت اعمال صحیح حقوق دادخواهی و دفاع محسوب می‌شود. لیکن در عمل صرفاً وفق رای وحدت رویه شماره ۱۵ ردیف ۷۶ و ۷۱ مصوب ۶۳/۶/۲۸ مداخله وکیل تسخیری در صورتی که متهم شخصاً وکیل تعیین نکرده باشد، در محاکم کیفری و در مواردی که مجازات اصلی آن

۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، انتشارات

جرم اعدام یا حبس ابد باشد، ضروری است.

با عنایت به اطلاق اصل ۳۵ در خصوص ضرورت تعیین وکیل تسخیری جهت طرفین دعوی اعم از خواهان یا متضرر از جرم و خواننده یا متهم در دعاوی مدنی و کیفری در دادگاهها، صرفنظر از نوع مجازات جرم مورد اتهام در دعاوی کیفری و میزان خواسته در دعاوی مدنی در صورت فقد امکانات مالی آنان در انتخاب وکیل، دولت باید در جهت اجرای اصل گامهای موثر و اساسی بردارد.

بمنظور تضمین هر چه بیشتر حق انتخاب وکیل تبصره ۲ ماده واحده انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی مصوب دیماه ۱۳۶۹، مقرر می‌دارد: هر گاه به تشخیص دیوان عالی کشور محکمه‌ای حق وکیل گرفتن را از متهم سلب نماید، حکم صادره فاقد اعتبار بوده و برای بار اول موجب مجازات انتظامی درجه ۳ و برای مرتبه دوم موجب انفصال از شغل قضائی می‌باشد.

۶- جبران خسارت طرفین دعوی در صورت تقصیر یا اشتباه قاضی: اصل ۱۷۱ قانون اساسی می‌گوید: «هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاصی ضرر مالی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر اینصورت خسارت بوسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.»

اصل مذکور از جمله اصول بسیار مترقی قانون اساسی ما در تضمین حقوق دادخواهی و دفاع است. به موجب مفاد آن احراز سوء نیت قاضی در ایجاد خسارات به طرفین دعوی و دفاع بمنظور اثبات تقصیر وی ضروری است. و چنانچه این مطلب احراز شود، قاضی باید خسارات ذینفع را شخصاً بپردازد. و اگر سوء نیت قاضی احراز نشود و در عین حال به لحاظ اقدامات توأم با حسن نیت او اشتباهی رخ داده و احد از طرفین دعوی و یا هر دوی آنها و یا شخص دیگری متضرر شود خسارات وارده باید از طریق بیت‌المال جبران گردد. این اصل متخذ از فقه امامیه است، زیرا در نظام دادرسی اسلام راجع به خطای حاکم شرع و جبران خسارات وارده بر متهم مواردی بیان شده است. چنانچه حاکم شرع بر اساس شهادت شهرد حکم به اجرای حد صادر کرده و بواسطه آن

محکوم علیه کشته شود، آنگاه فسق شهود روشن گردد، در این صورت دیه قتل به عهده بیت‌المال است. همچنین اگر حاکم شرع، زنی حامله را جهت اجرای حد یا تحقیق در مورد اثبات آن احضار نماید و آن زن به لحاظ ترس، جنین خود را سقط کند، دیه جنین به عهده بیت‌المال است. فقها گفته‌اند: این مورد از موارد خطاست و جبران خسارت خطای حاکم از طریق بیت‌المال است.^۱

اصل ۱۷۱ قانون اساسی با اندکی تغییر در عبارات در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی سال ۷۰ تکرار شده ولی در عمل مقررات مذکور تاکنون اجراء نشده است. در حال حاضر چه بسیار متهمین بی‌گناهی وجود دارند که ماهها، بلکه سالها در انتظار محاکمه در بازداشت موقت به سر می‌برند و در نهایت پس از احراز بی‌گناهی آنان نزد مقامات قضائی تبرئه می‌شوند، اما متأسفانه هیچ طریقی برای جبران خسارت وارده بر آنها پیش‌بینی نشده است.

بنابراین در اجرای مواد و اصول مترقی مذکور قانونگذار عادی باید نحوه دادرسی و شیوه درخواست جبران خسارت و مرجع مورد درخواست و بالاخره بودجه مورد نیاز را در این خصوص پیش‌بینی کند.

اجرای چنین مقرراتی اولاً باعث افزایش احتیاط و دقت قضات در جریان تحقیق و رسیدگی دعاوی در جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص است و ثانیاً به طرفین دعوی و دفاع اطمینان می‌دهد که در صورت تضییع حقوق دادخواهی و دفاع به لحاظ تقصیر یا اشتباه قضات موضوع جبران خسارات در هر حال مقرر و پیش‌بینی شده است.

۷- اصل عدم جواز تأخیر یا استنکاف قاضی در رسیدگی به دادخواهی: از جمله اصولی که مشخصاً حق دادخواهی را تضمین می‌کند، اصل ۱۶۷ قانون اساسی است. اصل مذکور می‌گوید: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیاید و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»

ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب سال ۷۵، در مقام تعیین ضمانت اجرای کیفری برای اعمال اصل مزبور مقرر می‌دارد «هر یک از مقامات قضائی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود این که رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده به هر عذر و بهانه اگر چه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را بر خلاف قانون به تأخیر اندازد یا برخلاف صریح قانون رفتار کند دفعه اول از شش ماه تا یکسال و در صورت تکرار بر انفصال دائم از شغل قضائی محکوم می‌شود و در هر صورت به تأدیه خسارت وارده نیز محکوم خواهد شد.»

۸- اصل برائت: از اصول مهم حقوق مدنی و کیفری که متضمن حفظ شرافت و حیثیت افراد جامعه و مانع از تجاوز به حقوق شهروندان در جامعه مدنی متمدن است، اصل برائت می‌باشد. به موجب مفاد اصل مزبور در حقوق مدنی فرض بر برائت ذمه شهروندان نسبت به همدیگر است.

ماده ۳۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی در مقام بیان تقریر اصل مذکور چنین می‌گوید: «اصل، برائت است. بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد باید آنرا اثبات کند و الا مطابق این اصل حکم به برائت مدعی علیه خواهد شد.»

در حقوق کیفری، اشخاص برخوردار از فرضیه بیگناهی هستند. به این معنی که اصل بر عدم ارتکاب رفتار مجرمانه توسط شهروندان است، مگر اینکه بر حسب مورد شاکی خصوصی و مقام تعقیب جامعه و یا در جرایمی که صرفاً جنبه عمومی دارند، مقام تعقیب، بتوانند با قرائن و دلایل کافی نزد دادگاه صالح و بی طرف و در یک دادرسی منصفانه که کلیه حقوق دفاعی شخص در آن تضمین گردیده، خلاف آنرا نسبت به طرف دعوای خود ثابت کنند.

اصل ۳۷ قانون اساسی در خصوص پیش‌بینی اصل فوق‌الذکر مقرر می‌دارد: «مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.»

ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های باز دارنده) سال ۷۵ به تعیین ضمانت اجرای کیفری اصل برائت پرداخته و اشعار می‌دارد: «هرگاه مقامات

قضائی یا دیگر مأمورین ذیصلاح بر خلاف قانون، توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزائی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند به انفعال دائم از سمت قضائی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد.»

۹- اصل قانونی بودن جرم و مجازات: از جمله اصول مهم دیگر حقوق کیفری که همانند اصل برائت ضامن حراست از حقوق و آزادی‌های اساسی فردی شهروندان جامعه متمدن مدنی است، اصل قانونی بودن جرم و مجازات می‌باشد. اصل مزبور تحت عنوان قاعده قبح عقاب بلا بیان مورد تأیید فقهای اسلام نیز است.^۱ به موجب مفاد عنوان فوق‌الذکر هیچ فعل و ترک فعلی یا بطور کلی رفتاری دارای وصف مجرمانه و قابل مجازات یا اقدام تأمینی نیست، مگر آنکه قبلاً از سوی مقتن دارای وصف مذکور گردیده و طی تشریفات مقرر قانونی به مردم ابلاغ شده باشد.

اصل ۳۶ قانون اساسی مبادرت به پیش‌بینی اصل قانونی بودن مجازات‌ها نموده و می‌گوید: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.»

در خصوص اصل قانونی بودن جرم، اصل ۱۶۹ قانون اساسی مصرح است به اینکه: «هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است، جرم محسوب نمی‌شود.»

اصل مذکور موجب تضمین حقوق دفاعی متهمین است.

۱۰- حضور هیأت منصفه در رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی: حضور هیأت منصفه در رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی، تضمین قابل توجهی در حفظ حقوق دفاعی متهمین به ارتکاب جرائم مذکور به شمار می‌رود.^۲

به نظر علماء و محققین دادرسی کیفری حضور هیأت منصفه به عنوان گروهی که از متن جامعه در عرصه قضاوت ظاهر شده‌اند، موجب تقویت و حمایت هر چه بیشتر نظارت و مشارکت مردمی در حفظ و حراست از حقوق و آزادی‌های اساسی اشخاص

۱. استاد ابوالقاسم گرگی، نشریه حقوق تطبیقی، شماره ششم، تهران ۱۳۵۸، ص ۹۳.
 ۲. جهت مطالعه بیشتر پیرامون جایگاه هیأت منصفه مراجعه شود به: باقر شاملو، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، نشریه دانشکده علوم قضائی و خدمات اداری، شماره ۳ (سال اول، پائیز ۷۵)، صفحات ۱۹۹-۱۶۹.

در اثنای محاکمات کیفری محسوب می‌شود.

گذری به سیر تحول و تاریخچه نهاد هیأت منصفه در کشورهای مختلف بیانگر آن است که به موازات تحول نهادهای اجتماعی در جهت حاکمیت مردم بر سرنوشت خود و بروز حرکت‌های انقلابی آزادی خواهانه در جوامع، بذل عنایت به برگزاری محاکمات کیفری از طریق حضور هیأت منصفه توأم بوده است.^۱

قانونگذار مؤسس با تجاربی گرانقدر از مبارزه با دوران ستم شاهی به منظور حفظ و حراست آزادی عقیده و بیان و تضمین حقوق دفاعی اشخاصی که به نوعی متهم به نقض آزادی‌های اساسی مذکور در چارچوب اتهام به ارتکاب جرائم مطبوعاتی و سیاسی مورد تعقیب واقع شده‌اند، مبادرت به پیش‌بینی ضرورت حضور هیأت منصفه در رسیدگی به جرائم فوق‌الذکر نموده است. اصل ۱۶۸ قانون اساسی در این راستا می‌گوید:

«رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند.»

بمنظور تحقق اصل مذکور جرائم مطبوعاتی با عنایت به لایحه قانونی مطبوعات مصوب سال ۱۳۵۸ شورای موقت انقلاب اسلامی، با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود. اما قانون عادی تاکنون در خصوص رسیدگی به جرائم سیاسی به تعریف جرم سیاسی پرداخته است و نحوه شرکت هیأت منصفه در رسیدگی به جرائم مذکور را معین نکرده است.

۱-۱- منع دستگیری خودسرانه و لزوم تفهیم فوری اتهام با ذکر ادله آن: در راستای حمایت از حقوق دفاعی متهمین و حقوق و آزادی‌های اساسی فردی شهروندان، اصل ۳۲ قانون اساسی می‌گوید: «هیچکس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر در مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به

مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.»

همانگونه که ملاحظه می‌شود، اصل مذکور نه تنها از اصل آزادی اعمال و رفتار در چارچوب مقررات حمایت نموده و دستگیری خودسرانه و خارج از ضوابط قانونی اشخاص را ممنوع و قابل تعقیب کیفری دانسته است، بلکه در صورت بازداشت یا دستگیری قانونی شخص به اتهام ارتکاب جرم، به حق اطلاع فوری متهم از اتهام مطروحه و دلایل آن به نحو کتبی تصریح نموده است. زیرا حق آگاهی متهم از مدارک اتهام و شرح موقوف مطروحه علیه وی لازمه احترام به حق دفاع است. جهل نسبت به موضوع اتهام و خصوصاً عدم ارائه مدارک آن موجب خلع سلاح در دفاع از حقوق و آزادی‌های اساسی فردی می‌باشد.

ضمانت اجرای کیفری اخلاف به اصل مزبور در ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است. این ماده می‌گوید: «هرگاه مقامات قضائی یا دیگر مأمورین ذیصلاح برخلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزائی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند به انفصال دائم از سمت قضائی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد.»

۱۲- ممنوعیت هرگونه شکنجه برای کسب اقرار، اطلاع و سوگند: اصل ۳۸ قانون اساسی در جهت پیش‌بینی آزادی مطلق و سلامت اراده متهم یا مطلع در حین بازجوئی و کسب اطلاع مقرر می‌دارد: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاعی ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این امر طبق قانون مجازات می‌شود.»

اصل مزبور مورد حمایت قوانین و رویه قضائی دادرسی کیفری است. قضات یا مأمورین انتظامی باید از اعمال هرگونه رفتار خلاف قاعده و غیر قانونی در حین بازجوئی احتراز جویند. اعتبار یا عدم اعتبار قضائی اقرار حاصله از متهم که از دلایل اثبات امر کیفری محسوب می‌شوند، بستگی تام به شیوه بازجوئی دارد. چنانچه شیوه بازجوئی مبتنی بر اعمال فشار یا حيله یا اغفال متهم باشد و یا به هر نحوی از انحاء به

اراده آزاد و آگاه وی خدشه وارد آورد، اخلال به حقوق دفاع محسوب می‌شود.^۱ از مفاد اصل ۳۸ معلوم می‌شود که اولاً با توجه به اطلاق عبارت «هر گونه شکنجه» نه تنها شکنجه جسمی، بلکه شکنجه روحی نیز در قانون اساسی ما ممنوع است. ثانیاً هر چند قانون آیین دادرسی کیفری در منع توسل به اکراه یا اجبار متهم در موقع بازجویی صراحت دارد، اما در خصوص اعتبار یا عدم اعتبار اقرار حاصل از روش فوق ساکت است. خوشبختانه قانون اساسی به رفع نقیصه مزبور همت گماشته و اقرار حاصل از «شکنجه» را فاقد اثر حقوقی اعلام کرده است. خلاصه اینکه قانونگذار مؤسس ضمانت اجرای مؤثری علاوه بر ضمانت اجرای کیفری پیش بینی شده در قانون مجازات اسلامی، در حمایت از حق دفاع متهم با بی‌اثر کردن اعتبار اقرار ناشی از شکنجه، بوجود آورده است.

ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی در خصوص ضمانت اجرای کیفری اصل ۳۸ مقرر میدارد: «هر یک از مستخدمین و مأمورین قضائی یا غیر قضائی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستور دهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشرتاً مجازات قاتل و آمر، مجازات آمر قتل را خواهد داشت».



پروہشگاہ علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی